

24- بایکوت (Boycottage)

این واژه را می توان «تحریم» ترجمه کرد و مقصود از آن یک اسلوب مبارزه سیاسی یا اقتصادی است که عبارتست از قطع رابطه با یک شخص، یک سازمان یا یک دولت. مثلاً وقتی می گوئیم «اهالی کالاهای خارجی را بایکوت کردند» یعنی از خرید آن ها خودداری می کنند یا مثلاً بایکوت کردن دولت آفریقای جنوبی یعنی تحریم روابط با آن. یا مثلاً در یک محله وقتی اهالی پی می برند که فلان شخص مامور مخفی پلیس است او را بایکوت می کنند یعنی از تماس و صحبت و هرگونه رابطه ای با او احتراز می جویند. واضح است که با یکوت کردن می تواند مترقی یا ارتجاعی باشد و این وابسته بدانست که این شکل مبارزه علیه چه کسی و به چه منظوری صورت گیرد و به منافع چه کسی خدمت کند. مثال هایی که ذکر نمودیم از بایکوت مترقی یک مبارزه سیاسی یا اقتصادی مثبت به سود مردم و زحمتکشان است ولی دول امپریالیستی و نیز کارفرمایان موسسات سرمایه داری با توسل به این شیوه علیه دول سوسیالیستی یا زحمتکشان اقدام می کنند. این واژه در اصل نام افسری بوده است که در اختلافات بین انگلستان و ایرلند بر سر استقلال ملی ایرلند از راه تحریم کالاها و افراد در مبارزه ملی شرکت جست و مبتکر شیوه ای شد که بعدها به نام او معروف گشت.

25- برابری

مساوات یا برابری افراد همیشه از آرمان ها و هدف های بشری بوده است. تا قبل از پیدایش مارکسیسم و هم اکنون نظریات گوناگون خرده بورژوازی برابری را به معنای فقط مساوات صوری همه افراد در مقابل قانون می دانند و به اساس مسئله یعنی عدم تساوی طبقاتی که زاینده همه نابرابری ها و بی دادگری هاست توجه نمی کنند. مارکسیسم - لنینیسم تامین برابری واقعی را جز از راه الغای طبقات امکان پذیر نمی داند. تا وقتی تضاد طبقاتی، اختلاف طبقات و اصولاً طبقات موجود باشد هر قدر هم قوانین هه جانبه تدوین شوند و افراد در مقابل آن مساوی اعلام گردند برابری واقعی به دست نخواهد آمد. تساوی گری (یا هموار طلبی) خرده بورژوازی به معنای آن که تمام مردم از نظر مالکیت شخصی مساوی باشند نیز اساس مسئله را حل نمی کند زیرا مسئله از بین بردن مالکیت خصوصی و اجتماعی کردن وسائل تولید است که زمینه را برای از بین بردن طبقات در جامعه عالی کمونیستی آماده می کند.

در مرحله سوسیالیسم با از بین رفتن استثمار و طبقات استثمارگر - برابری حاصله به معنای رهایی همه زحمتکشان به طور مساوی از بهره کشی و حق مساوی همه افراد برای استفاده از نعم مادی و معنوی موجود در هر مرحله معین تکامل جامعه، بر طبق کار انجام شده می باشد. این برابری شامل حق مساوی کلیه افراد به کار، استراحت، آموزش و پرورش، فرهنگ، بیمه های اجتماعی، تامین مادی سالخوردگی، تساوی افراد از نظر ملیت و جنس و نژاد و مذهب و ... می باشد. اما در این مرحله سوسیالیسم به همان علت وجود طبقات - هر چند طبقات دوست و غیرمتخاصم هستند - ولی به علت سطح عمومی رشد و درجه هنوز ناکافی تامین پایه مادی و فنی کمونیسم و درجه معین آگاهی و معرفت نوین، همچنان یک رشته نابرابری های عملی از نظر تامین مادی اقشار و افراد متفاوت و میزان مختلف این تامین باقی می مان .

گذار به مرحله دوم جامعه کمونیستی، الغای طبقات، تامین آن پایه های فنی و مادی و مقدمات معنوی و معرفتی لازم، بمعنای از بین بردن این آخرین بقایای نابرابری نیز خواهد

بود. در کمونیزم در مقابل وظیفه مساوی همه افراد به کار و طبق استعداد، حق مساوی بهره بردای طبق نیاز برای همه کس تامین می شود.

26- برده داری (Esclavagisme)

برده داری نخستین صورت بندی اجتماعی - اقتصادی بر شالوده استثمار فرد از فرد است. برده داری در مرحله تلاشی کمون اولیه و بر شالوده ازدیاد عدم تساوی اقتصادی که خود ثمره پیدایش مالکیت فردی بود نضج گرفت. بردگی نخست در مصر باستان، در بابل، در آشور و در چین و هندوستان پدید گشت ولی در یونان و روم باستان به شکل کلاسیک خود تکامل حاصل کرد. در شرق و از آن جمله در میهن ما بردگی بیشتر خصلت پدر شاهی و خانوادگی داشت. دو طبقه اصلی این صورت بندی اجتماعی - اقتصادی بردگان و برده داران بودند. طبقات میانه نظیر مالکیت کوچک و پیشه وران و عناصر وازده و بدون طبقه که از مالکین کوچک ورشکست شده ولی غیر برده تشکیل می شدند نیز وجود داشتند.

شالوده مناسبات تولیدی در این دوران عبارتست از مالکیت برده دار بر وسائل تولید و بر برده. برده به عنوان شیئی قابل خرید و فروش بود و برده دار صاحب جان برده نیز بود. برده داران به اقشار مختلف نظیر مالکان بزرگ زمین، صاحبان کارگاه ها و سوداگران می گفتند. در شرایط کار عده عظیم بردگان و ارزانی بی نهایت آن ها، علی رغم وسائل بسیار ابتدایی، اضافه محصولی به دست می آمد که خود امکان نسبتاً بیشتری (نسبت به کمون اولیه) برای رشد وسائل تولید و پیدایش علوم و هنر فراهم می ساخت. ولی پس از رشد معین که خود قرن ها به طول انجامید نیروهای تولیدی دیگر در چارچوب روابط تولیدی بردگی نمی توانست تکامل یابد. بر اثر تشدید تضادهای طبقاتی که قیام های بزرگ بردگان نمونه آنست شالوده برده داری متزلزل شد. به جای دوران برده داری صورت بندی اجتماعی اقتصادی دیگر که آن هم بر شالوده استثمار و استعمار بود - دوران فئودالیسم - مستقر شد که به نوبه خود و به نسبت دوران قبل مترقی تر بود و میدان وسیع تری برای رشد نیروهای تولیدی پدیدار شد. اگر چه صورت بندی اجتماعی - اقتصادی بردگی به مثابه یک مرحله تاریخی تکامل اجتماعی از بین رفت ولی وجود برده به شکل های مختلف در دوران فئودالیسم حتی تا زمان ما نیز باقی ماند. مثلاً تا یکصد سال پیش در ایالات متحده امریکا و یا در برخی سرزمین های مستعمره تا هم اکنون.

27- بلانکیسم (Blankisme)

بلانکیسم نام جریانی است در نهضت سوسیالیستی که در قرن نوزدهم در فرانسه پدید شد و وابسته به نام و فعالیت اوگوست بلانکی انقلاب مشهور است. وی منجمله معتقد بود که استثمار سرمایه داری را می توان با یک توطئه و اقدام دسته ای کوچک از انقلابیون مصمم و فداکار و بدون شرکت و پشتیبانی توده های وسیع نابود کرد و با استقرار آن دسته کوچک در حکومت به سوسیالیسم رسید. اکنون مفهوم عمومی بلانکیسم عبارتست از تاکتیک توطئه گری و اقدام دسته ای کوچک با افکار افراطی و به نحوی عمل و تئوری مربوطه، عدم اعتماد به توده ها و به لزوم مبارزه متشکل و اصولی آن ها. بلانکیست ها توجهی به تناسب نیروها و نقش توده ها و وضع انقلابی مشخص و شرایط لازم برای پیروزی و کار مستمر و با حوصله و سیاستی اصولی ندارند، به نقش طبقه کارگر و حزب و اهمیت رابطه با توده ها باور ندارند.

این مفهوم عمومی امروز بلانکیسم است. البته باید توضیح داد که لوئی اوگوست بلانکی (1805-1881) از انقلابیون برجسته فرانسویست که خاطره فداکاری ها و مبارزات

پی گیر او در تاریخ جنبش کارگری فرانسه و جهان ثبت است. او بیش از شصت سال از عمر خود را در راس چندین سازمان و گروه مخفی و در مبارزه دائمی گذارد دو بار تدارک کودتا دید، دو بار محکوم به مرگ شد، هر دو بار حکم به حبس ابد مبدل شد، بیش از چهل سال از زندگی او در زندان گذشت. در سال 1871 بلانکی غیباً در کمون پاریس - هنگامی که نخستین یورش کارگری علیه سرمایه داری موقتاً پیروز شده بود - به عضویت کمون انتخاب شد. وی دو سال قبل از مرگ چون باز غیباً به نمایندگی مجلس انتخاب شده بود از زندان آزاد شد. مارکس و انگلس با آن که برای شخصیت انقلابی لویی بلانکی ارزش قائل بودند، ولی شیوه او را برای تحول جامعه رد می کردند. امروز نظریات چپ روها را که به مسئله نضج جامعه برای انقلاب، به مسئله وجود شرایط عینی و ذهنی انقلاب، به مسئله ضرورت مبارزات مطالباتی و سیاسی تاکتیکی برای هموار کردن جاده پیروزی هدف استراتژیک، کم بها می دهند می توان مظاهر تازه ای از بلانکیسم (نئوبلانکیسم) نامید، زیرا در این نظریات نیز، صرف نظر از آن که با چه کلمات و استدلالاتی استتار شود، این اندیشه غلط پنهانست که جمعی قهرمان و جانباز می توانند با هنرنمایی های انقلابی جامعه را دگرگون سازند و توده ها را به انقلاب بر انگیزند.

28- بورژوازی (Bourgeoisie)

در فرماسیون اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری دو طبقه اساسی وجود دارد. پرولتاریا و بورژوازی. بورژوازی عبارتست از طبقه سرمایه داران یعنی کسانی که دارای وسائل اساسی تولید مثل کارخانه ها و فابریک ها و بانک ها و وسائل حمل و نقل و توزیع و غیره هستند و از استثمار کار دیگران زندگی می کنند. از نظر لغوی این واژه از کلمه «بورگ» به معنای شهر مشتق است و شهر نشین مرفه را بورژوا می گفتند. از نظر تاریخی بورژوازی در بطن جامعه فئودالی در جریان تلاشی تولید خرده کالایی به وجود آمده و رشد کرده، در مراحل تراکم اولیه سرمایه و سلب مالکیت تولید کنندگان کوچک و تبدیل آنان به کارگران مزدگیر بعدها به عنوان طبقه ظاهر شده و سپس در طی چندین قرن مبارزه توانسته است حاکمیت سیاسی و اقتصادی خود را مستقر کند. انقلاب بورژوازی آن انقلابی است که سلطه فئودالیسم را درهم می شکند، بورژوازی رهبر آنست و در نتیجه آن قدرت خود را در جامعه مستقر می کند. این گونه انقلابات در قرن هفدهم تا نوزدهم میلادی روی داد. در آن دوران بورژوازی طبقه ای مترقی بود. زیرا که خواستار پیشرفت جامعه، از بین بردن فئودالیسم بود و منافع رشد نیروهای مولده را اقتضا می کرد ولی با تکامل جامعه سرمایه داری، بورژوازی به طبقه ای ارتجاعی مبدل می شود.

در مرحله امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری خصلت ارتجاعی و انگلی بورژوازی بیش از هر وقت دیگر ظاهر می شود. منافع بورژوازی کاملاً مغایر با منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان است. تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا تضاد نیست آشتی ناپذیر. این تضاد ریشه مبارزه طبقاتی است که بالاخره منجر به انقلاب سوسیالیستی، انحلال بورژوازی و استقرار مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید می گردد.

بورژوازی یا طبقه سرمایه دار بر حسب این که سرمایه خود را در کدام رشته به کار انداخته باشد به بورژوازی صنعتی (کارفرمایان)، بورژوازی بازرگانی (تجار بزرگ)، بورژوازی بانکی (بانکداران) و بورژوازی روستایی (کولاک ها) تقسیم می شود. منبع درآمد همه آن ها ارزش اضافی است که از کار زحمتکشان حاصل می شود. علاوه بر سود کارفرمایان موسسات صنعتی که شکل مستقیم تصاحب ارزش اضافی است نفع بازرگانی و ربح بانک ها و بهره وری مالکانه زمین داران همه اشکال مختلف و اجزاء ارزش اضافی هستند یعنی از استثمار زحمتکشان حاصل می گردد.

يك طبقه بندي ديگر بورژوازي از نظر قدرت مالي و نفوذ اقتصادي و سياسي آست. از اين نظر در جوامع سرمايه داري بورژوازي بزرگ، بورژوازي متوسط و بورژوازي كوچك را تشخيص مي دهيم. از نظر كميت بورژوازي متوسط و كوچك اكثريت دارند ولي اهم هاي اقتصادي و اجتماعي در دست بورژوازي بزرگ است كه اگر چه عده اش كمتر است ولي اكثر منابع توليد مالي و قدرت سياسي را در دست دارد. بورژوازي متوسط و كوچك همواره در خطر ورشكست هستند و اغلب در تضاد منافع با بورژوازي بزرگ قرار مي گيرند.

خرده بورژوازي اصطلاحاً به آن توليد كنندگان كوچك كالا مي گویند كه از طرفي صاحب وسائل توليد هستند ولي از طرف ديگر اغلب خودشان كار توليدي انجام مي دهند و معمولاً از كار ديگري بهره كشي نمي كنند. بسياري از پيشه وران، صاحبان حرف و دهقانان صاحب زمين از اين دسته اند. تجار كوچك و كسيه و برخي اقشار متوسط ديگر جامعه نيز در اين دسته وارد مي شوند. خرده بورژوازي قشر واسطه اي بين بورژوازي و پرولتاريات است كه عده كمی از آن در جريان تكامل سرمايه داري مبدل به سرمايه داران مي شوند و قسمت اعظم آن به تدريج به كارگر و يا در روستاها با از دست دادن زمين به كارگر كشاورزي مبدل مي شوند. اين وضع مابين خصلت دوگانه اين قشر است زيرا كه خرده بورژوازي چون از تكامل سرمايه داران و رقابت آنان متضرر مي شود دچار ورشكست و خانه خرابي مي گردد. از آنجا كه خود زحمت مي كشد لذا به سوي پرولتاريا تمايل دارد و متحد وي در مبارزه عليه بورژوازي است و از جانب ديگر چون خود داراي وسائل توليد است به سوي بورژوازي تمايل دارد. اين وضع موجب مي شود كه در مبارزه طبقات وضع پي گير نداشته و قادر به اجرائي يك سياست مستقل طبقاتي نباشد. طبقه كارگر و حزب وي مي تواند و بايد اين متحد بالقوه را به سوي خود جلب كند. اتحاد كارگر و دهقان و تامين رهبري پرولتاريا، اتحادي كه همه طبقات و اقشار زحمتكش شهر و ده را در بر گيرد، وثيقه پيروزي بر سرمايه داري و ظفرمندی انقلاب سوسياليستي است.

يك طبقه بندي ديگر بورژوازي مربوط است به نقش اقشار مختلف اين طبقه در جوامع مستعمره و وابسته. از اين نظر بين بورژوازي ملي و بورژوازي كمپرادر تفاوت قائل شويم. در شرايط تسلط امپرياليست ها بر اين گونه جوامع و وجود مسائل عديده ملي و وابستگي هاي انحصاري، بورژوازي ملي كه بر توليد داخلي متكي است منافعش با انحصارات بيگانه اغلب در تضاد است و به همين جهت حاضر است تا مرحله معيني در نهضت آزاديبخش ملي شركت جويد و نقش مثبتي ايفا نمايد. عناصر ميهن پرست اين قشر در كشورهاي مختلف در جبهه ها واحد ملي عليه سلطه امپرياليسم و به خاطر کوتاه كردن دست انحصارات بيگانه از منابع ملي، به خاطر كسب استقلال سياسي و اقتصادي مبارزه مي كنند. بورژوازي كمپرادر يعني قشر عالي و ثروتمند در اين گونه جوامع كه داراي روابط محكم با انحصارات بيگانه است و سرمايه هایشان با سرمايه هاي امپرياليستي در هم آميخته و منافعشان حفظ و تحكيم سيادت سرمايه هاي بيگانه را ايجاب مي كند. واژه كمپرادر از زبان اسپانيايي گرفته شده و به معنای خريدار است. اغلب بازرگانان بزرگ وارد كننده و صاحبان كارگاه هاي مونتاژ كه شعبه صنايع امپرياليستي هستند، بانكداران با سرمايه مشترك و مختلط و نظير اين ها در اين دسته جاي دارند. بورژوازي كمپرادر واسطه غارت و استثمار اقتصادي و سلطه سياسي امپرياليست ها بود و خود از آن نفع برده و حامل ارتجاعي ترين و ضد ملي ترين سياست هاست. تشديد و نفوذ نو استعماري و گسترده تر شدن سرمايه گذاري ها و چپاول انحصارات امريكايي به ويژه موجب تقويت قشر بورژوازي كمپرادر شده است. اين قشر كشور مربوطه را به بازار فروش كالاها و عرصه سرمايه گذاري هاي انحصارات امپرياليستي و منبع كسب مواد خام ارزان بدل مي كند. نهضت آزادي بخش ملي نه فقط عليه امپرياليست هاي خارجي بلكه عليه اين قشر عامل و واسطه امپرياليست ها نيز متوجه است.

در نشریات حزبی ما همچنین به عبارت سرمایه داران بورکرات بر می خوریم. در سند تحلیلی از وضع کشور ما که کمیته مرکزی حزب توده ایران تهیه نموده (1348) در این باره چنین توضیح داده شده است:

« از آنجا که بخش مهمی از گردانندگان رژیم، از اعضاء خاندان سلطنت گرفته تا برخی از کارمندان عالی رتبه کشوری و لشگری نیز در عرصه های مختلف صنعتی، بازرگانی، مالی، ساختمانی و کشاورزی سرمایه گذاری می کنند، میزان قابل توجهی از سرمایه گذاری خصوصی به این دسته از سرمایه داران تعلق دارد. ما این قشر از سرمایه داران داخلی را به مناسبت مقامی که در دستگاه دولتی احراز نموده و قدرت اعمال نفوذی که در سایه حکومت استبدادی به دست آورده اند قشر سرمایه دار بورکرات می نامیم. نفوذ قشر اخیر دائماً رو به افزایش است. امروز کمتر موسسه بزرگ تولیدی یا بازرگانی و ساختمانی، حمل و نقل و کشاورزی در کشور ما وجود دارد که نماینده ای از این قشر چه مستقیماً و چه به صورت سهامدار در آن شرکت نداشته باشد.